

افادات ادبی

بقلم آقای آزاد همدانی

س - واو صدغیه کدامست؟

ج - واو صدغیه در لسان عرب واو زایدست که بعد از لا حرف نفی برای رفع اشتباه دعا بنقرین یا ایجاب بنفی آورده میشود و راجع باین واو حکایات است که در کتب ادبی مذکور است :

۱ - مردی از اعراب جامه بردوش انداخته از کنار ابوبکر میگذشت ابوبکر از او سؤال کرد آیا این جامه را میفروشی عرب بجای اینکه در جواب بگوید چنانکه رسم فصاحت لاویرحمک الله یعنی نه و خدای ترا بیامرزد برخلاف فصاحت در جواب گفت لایرحمک الله که مفادش اینست خدای ترا بیامرزد ابوبکر را این تعبیر خوش نیامد و خطاب بآن مرد عرب کرده گفت : اگر شما قابل استقامت (اصلاح) بودید من زبان شما را مستقیم اصلاح میکردم (۱) پس از آن بالهجه که آثار تویخ و سرزنش از آن آشکار بود بآن مرد اعرابی گفت : چرا نگفتی لاویرحمک الله که سوء تعبیر نکرده باشی ! (انتهی) این واو را ادبا واو صدغیه گویند .

۲ - مأمون عباسی از یحیی بن اکثم قاضی القضاة بغداد از مطلبی سؤال کرد که جواب آن منفی بود یحیی در جواب گفت : لاواید الله الامیر یعنی نه و خدای امیر را مؤید دارد مأمون را این تعبیر خوش آمد و گفت چقدر قشنگ است ؟ این واو و چقدر نیکوست جای آن ! (ما طرف هنده الو او و ما احسن موضعها)

۳ - صاحب بن عباد وزیر معروف (کشکول شیخ بهائی) آل زیار که از

(۱) زبان عرب را که خود عرب از اصلاح آن عاجز بودند ایرانیان اصلاح کردند

فحول علمای ادب بشمار میرود (۱) هر وقت در طی عبارت یا کتابتی باین واو تصادف میکرد میگفت: **هذالواو احسن من واوت الاصداغ** یعنی این واو از واوهای بنا گوش بهتر است (کشکول).

۳ - ادبای عرب آنچه را از گیسو و موی سر به پیش گوش آمده و پینا گوش بر میگشت بحرف **واو** و گاهی بحرف **ج** تشبیه میکردند چنانچه از دهن بحرف **م** و از قد بالف و گاهی بدال استعاره نموده‌اند و این تشبیهات در بعضی مواقع خیلی لطیف افتاده است.

۴ - خط گشته کدام است؟

خط گشته خطی بوده است که در موقع تند نویسی بدون مراعات قواعد و قوانین حسن خط برای سهولت امر و صرفه جوئی در وقت در نوشته‌های غیر رسمی بکار میبرده‌اند و اعراب آنرا تعریب کرده گشته باسین مهمله و گسجج باسین مهمله و تبدیل‌ها بجیم میگفته‌اند و شاید شکسته محرف آن است در کتب قدیمه تاریخ راجع باین خط حکایتی است که عیناً بنقل آن مبادرت میرود: آورده‌اند که چون اصفه‌بند (سپه‌بند) مازیار بن قارن سوره‌های آمل را خراب میکرد بر سر دروازه گرگان بستوقه (۲) یافتند سبز سر او بقلع محکم کرده متولی آن خرابی بفرمود تابشکنند لوحی بیرون افتاد کوچک از مس زرد بر او سطرها بخط گسجج (۳) نبشته، کسیرا که بر ترجمه آن واقف بود بیاوردند بخواند هر چه استفسار طلبیدند نگفت تا بتهدید و وعید انجامید گفت برین لوح نبشته:

(۱) ترجمه صاحب بن عباد بقام یکی از دوستان در یکی از شماره‌های سابق مجله ارمغان مفصلاً نگارش رفته.

(۲) بستوقه مکرب بستوست و آن کوزه سفالین است.

(۳) گسجج و بعرسی مقرط و مغیر و محرف.

« نیگان کنند ووزان (۱) کنند وهر که این کند سال واسرنی برذ (۲)»

همچنان آمد سال تمام نشده بود که مازیارا گرفته باسرنی رای (۳)

بردند و هلاک کردند (۰) نقل از تاریخ ابن اسفندیار

غزل

فتنه ها دارم بجان از نرگس فتنان او زخمها دارم بدل از ناوک مثرگان او
 خیره ام بر آفتاب روی او حر باصفت همچو نقشی مانده ام سر تا پها حیران او
 در خم چوگان زلف او دلم غا طد چو گوی تا کجا آن گوی غاطان را برد چوگان او
 میدوم اندر پیش افتان و خیزان چون صبا تا غبارم را نشانند باد بر دامان او
 کاش این خاک کی تنم را آسمان خشتی کند بر نشانند آنگهش در پله ایوان او
 کاش این خاک کی تنم را آسمان باشد زهم بر نشانند آنگهش چون خشت بر ایوان او
 خود چه باشد اعتبار این وجود بی ثبات گر ندارد اعتباری عهد یا پیمان او
 هر که در کیش محبت میزند آزاد گام خواه مؤمن خواه کافر جان من قربان او
 آزاد همدانی عضو انجمن ادبی همدان

(گل گشتی میر سید نجات قمی)

کرده باز کلاتش که از او رفته حیات بگذرد از غیر چه خواهی تو از این کهنه کلات
 هیچگه گوهر شهوار نماند بر خاک از چه در خاک حریفی بدرا خوش جالاک
 ریز خصمانه که گفته است سر خواب بز کوه اگر بر سرت افتد چو کمر تاب بز
 کمتر از کاکل خود نیستی ای شوخ دلیر بر سرش بیچ حریفانه دهانش بر گیر
 کلف چهره ماهست نشان دست روی دستی تو خورده است که دارد دست

(۱) ووزان بمعنی بدان است وباء ابو او و دال بذال تلفظ شده و این استعمال در فارسی شایع است

(۲) برذ بمعنی برد است دال بذال تلفظ شده و قاعده آن اینست . ماقبل وی ارماکن

جزوای بود دال است وگر نه ذال معجم خوانند .

(۳) سرنی رای ترکیبی است عربی یعنی مسرور شد هر که آنرا دید و مخفف آن

سامره و سامراء است .